

قیام عاشورا، بایدها و پیامدها

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

در این مقاله سخن از ضرورت ها و بایدهای مطالعاتی قیام امام حسین (ع) است؛ و این که بنا بر کدام بینش ها و روش های پژوهشی ای باید قیام امام (ع) را بررسی نمود؟ بر این اساس، نخست دو دیدگاه الهی (مابعدالطبیعی)، و انسانی - تاریخی از یکدیگر تفکیک و ملاحظات مربوط به هریک به اختصار بررسی شده است. در دیدگاه انسانی - تاریخی نیز هشت بینش و روش مطالعاتی به اهل تحقیق و نظر پیشنهاد شده است.

در بررسی پیامدهای قیام نیز به منظور پرهیز از طولانی شدن سخن، تنها به پیامدها و تأثیرات سیاسی و خصوصا روان شناختی قیام پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: قیام عاشورا، بینش ها، روش ها، گزارش ها، بایدها، پیامدها.

درباره ی قیام عاشورا سخنان بسیاری گفته و نوشته شده است. شاید به جرات بتوان گفت که کم تر رخدادی در تاریخ اسلام این همه مورد بحث قرار گرفته است و اهل اندیشه و نظر و قلم درباره ی آن، قلم فرسایی کرده اند؛ اما باز از هر که می شنویم و هر چه می خوانیم حدیث نامکرر است. به راستی علت و رمز این همه پیچیدگی چیست؟ آیا علت «اختلافات و تعارضاتی است که در مدارک مربوط به این مسئله وجود دارد و به همین جهت در تشخیص حقیقت این قیام نظرهای متضادی اظهار شده است؟» (صالحی نجف آبادی، ص 4).

البته جای تردید نیست که از این واقعه و رویداد بزرگ و سرنوشت ساز تاریخ صدر اسلام گزارش های موثق و قابل اعتمادی که همه ی زمینه ها، اسباب، مقتضیات، علل و نیز تقدم و تاخر زمانی حوادث را به درستی و دقت منعکس کرده باشند در دست نیست؛ و از این رو کار پژوهشگر امروزی، که به دیده ی تحلیل - و نه صرفا نقلی و روایی و وصفی - بدان می نگرد، با مشکلات و موانعی جدی و اساسی مواجه می شود؛ اما حقیقت آن است که علت این پیچیدگی تنها اختلافات و تحریفات و جعلیات فراوان در اسناد و مدارک برجای مانده از این واقعه نیست. اگر چنین نقص هایی در مدارک مربوط به این واقعه وجود نداشت، شاید امروزه ما می توانستیم تنها به واقعیت تاریخی آن پی ببریم، نه به همه ی ابعاد و زوایای آن؛ زیرا تاریخ در نگاه نخست بر واقعیات عینی دلالت دارد و این به معنا و مفهوم روایی و نقلی و وصفی است و اتکای صرف به اخبار و روایات افاده ی علم به معنای حقیقی نمی کند.

آنچه در مطالعات تاریخی (تاریخ انسانی) اهمیت تام و تمام دارد این است که بدانیم با پدیده ای تک بعدی و تک ساحتی به نام انسان مواجه نیستیم. مشکل اساسی در مطالعات مربوط به تاریخ انسانی، آن است که انسان گر چه موجودی مخلوق و محدود است، اما در محدوده ی جدول وجودی اش دارای ابعاد و جنبه های گوناگون است و به همین علت خلاف دیگر پدیده ها که از ظاهری مادی و کمی با کنش هایی ثابت و یک نواخت در طول حیات خود برخوردارند، به دام و کمند کشف روابط علت و معلولی و قانونمندی های مادی و فیزیکی در نمی آید. تفاوت

انسان هوشمند و دارای اختیار و آزادی با دیگر پدیده ها که فاقد این امتیازات هستند آن است که جریان حوادث و حرکت تاریخی اش قابل پیش بینی نیست و هرگز نمی توان به طور صریح و جزمی درباره ی علل و اسباب جریان حیات تاریخی اش احکام جبری و قطعی صادر کرد .

بنابر آنچه گذشت، بدون شک شناخت و بررسی تاریخ زندگانی و کنش ها و واکنش های شخصیت هایی روحانی که از مرتبه ی احکام و مقتضیات جبری و غریزی نفس خود فراتر رفته، به توانایی ها و استعداد های مکنون در ضمیر خود پی برده اند، نسبت به دیگر انسان ها، که هم چنان در بند غرایزند و به مرتبه ی حیات مادی و موجود طبیعی نزدیک ترند، دشوارتر و بسیار پیچیده تر است .

امام حسین (ع) به دور از هر باور فرقه ای یا وابستگی و تعصب قومی، یکی از نخبگان همه ی فصول حیات بشری است . نخبه ای از نخبگان دینی و روحانی که یکی از صحنه های شگفت تاریخ انسانی را آفرید . واقعه ای که عقل را از درک اسرارش عاجز کرده و به زانو نشانده است .

بنابراین، مهم ترین عامل پیچیدگی شناخت واقعه ی عاشورا آن است که رهبر این قیام، شخصیتی است که عشق و عقل، عرفان و برهان، دیانت و سیاست، حقیقت و واقعیت، دنیا و آخرت، شور و شعور، شعر و شمشیر، روح و تن، فکر و فقه، همه و همه را درهم آمیخته و منشوروار از هر ضلع و زاویه ای تلالؤ و جلوه گری خیره کننده ای دارد . پیچیدگی روح و شخصیت او هزاران پیچ و تاب در قوه ی عقل و فهم شاهدان و همه ی کسانی که درباره ی قیام او گفته و نوشته اند درافکنده است .

نگارنده ادعا ندارد که این مقاله بتواند با قید و بند الفاظ، گره ای از این معما را بگشاید، بلکه فقط کوششی است که از کشش مهر آن شهید فرزانه ی همیشه جاوید حاصل آمده است . امید است که در آینه ی جمیل جمالش به تماشای جلوه های جمال الهی بنشینیم .

دو دیدگاه و نگرش کلی در زمینه ی ضرورت قیام امام حسین (ع) ذهن پیروان و همه ی مسلمانان و به طور کلی پژوهشگران عرصه ی تاریخ و به ویژه تاریخ اسلام را به خود مشغول کرده است و هر یک طرف داران و مخالفانی دارد .

دیدگاه نخست منظر الهی (متافیزیکی) است . بر اساس این دیدگاه خداوند چنین مقدر کرده بود که امام با جمعی از پیروان و یاران صدیق و مخلصش برای حفظ و نجات اسلام به شهادت برسند . مشخصه های این دیدگاه عبارت اند از:

الف) امام انسانی است مافوق انسان، با ویژگی ها و خصیصه های علم مخصوص و عصمت، یا به تعبیر روش تر، نظرکرده ی الهی است .

ب) قیام عاشورا رویدادی فراتاریخی است؛ زیرا امام فراتر از انسان است .

ج) قیام و شخصیت امام (ع) فراتاریخی و غیرقابل تحلیل و کنکاش عقلی است .

د) تسلیم و توکل و نهایتا نفی الگوگیری از قیام امام (ع).

ه) امام (ع) مأمور عمل به تکلیفی است که خداوند تقدیر کرده است؛ یعنی شهادت و کشته شدن .

این دیدگاه که به طور سنتی بر ذهن شیعیان سایه افکنده، عمیق ترین و خطرناک ترین تحریف را از شخصیت امام (ع) پدید آورده است و آن حضرت با چنین ذهنیتی فقط و فقط مورد تقدیس و تکریم و مدح و رثا قرار می گیرد . تقدیس و مدح و رثا و عزاداری با این بینش، نه تنها رفتار پیروان آن حضرت، که شخصیت آن امام را نیز واژگونه می نمایاند . عناصر حقیقت طلبی، معرفت جویی و آگاهی بخشی، ظلم ستیزی، عدالت طلبی، شورآفرینی

از سرعشق و شعور، مبارزه با کج روی و انحراف و زر و زور و تزویر تا مرز شهادت و . . . از مراسم و مجالس عزاداری رخت برمی بندد؛ و در نتیجه قیام و شخصیت امام کارآمدی خود را در جنبه های فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، عرفانی و . . . از دست می دهد. ناگفته نماند که با شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران و روشنگری های خردمندانه ی حضرت امام خمینی (ره) و اندیشمندانی دیگر . . . افق های نوینی در بررسی و رویکرد به قیام عاشورا گشوده شده است؛ افق های تازه ای که در دیدگاه دوم به اختصار به آنها خواهیم پرداخت.

نگارنده قصد ندارد که دیدگاه الهی درباره ی قیام عاشورا را مورد انکار و یا بی توجهی قرار دهد. اساسا انکار و حتی بی توجهی به منظر الهی در فهم و تحلیل قیام عاشورا خواه ناخواه به نادیده انگاشتن روایات بسیاری خواهد انجامید که، اگر صحت آنها به طور یقین مورد تایید قرار نگیرد، جرح و تعدیل اسناد و اثبات جعل و تحریفشان نیز دشوار است. رسول خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) در روایات متعددی، نه فقط بنابر علم مخصوص نبوت و امامت، بلکه بر اساس درک عمیقی که از واقعیات زمانی و مکانی خود داشتند، از کشته شدن امام حسین (ع) خبر می دهند. تنها به ذکر این کلام از علی (ع) بسنده می کنیم که هنگام برپا شدن هنگامه صفین وقتی از کوفه حرکت کرد و به سرزمین کربلا رسید آن حضرت توقف کرد و گریست و سپس فرمود:

هذا والله مناخ رکابهم، و موضع منیتهم، فقیل له: یا امیرالمؤمنین ما هذا الموضع؟ فقال: هذا کربلاء و یقتل فیه قوم یدخلون الجنة بغیر حساب. ثم سار و کان الناس لایعرفون تاویل ما قال، حتی کان من امر الحسین بن علی (ع) و اصحابه بالطف ما کان، فعرف حینئذ من سمع کلامه مصداق الخبر فیما انباهم به؛ (شیخ مفید، ج 1، ص 333) همین جا، به خدا، جای خوابیدن مرکب ها و موضع کشته شدن آنهاست. به او عرض شد: ای امیرمؤمنان این جا چه جایی است؟ فرمود: این جا کربلاست و گروهی در این جا کشته خواهند شد که بی حساب وارد بهشت شوند. این سخن را فرمود و به راه افتاد و مردم معنای سخن آن حضرت را ندانستند تا جریان کربلای حسین (ع) و یارانش پیش آمد؛ پس آن گاه آنان که سخن امیرالمؤمنین (ع) را شنیده بودند صدق گفتار آن حضرت را دانستند.

چنین پیش آگاهی هایی تنها محدود به شهادت امام حسین (ع) نیست. پیش آگاهی های رسول خدا (ص) درباره ی کشته شدن علی (ع) و یا کشته شدن عمار یاسر به دست گروه ستمگر و فتح کاخ های کسری در بین النهرین و ایران و کاخ های قیصر در شام و . . . همه حکایت و دلالت بر چنین معنایی دارد که امام حسین (ع) یا به دلالت اخبار نبوی و علوی و یا به طریق ادراک وجدانی و اشراقی از شهادت خود کاملا آگاه بود و نیک می دانست که نه با وجود سلطه ی متعصبانه ی اموی که بر همه ی مقدرات امور اسلام و مسلمین چیرگی یافته اند، امید پیروزی هست و نه می توان به علت روحیات و فکر و فرهنگ قبیله ای حاکم بر همه ی بلاد اسلامی زیر سیطره ی عرب، و از آن جمله کوفه، دل به دعوت و ثبات فکری و عملی آنان (مردم کوفه) خوش کرد و صرفا با اتکا به آنان رهسپار کوفه شد. صحت این مدعا از آن جا برمی آید که اولاً، آن حضرت در طول خلافت پنج سال و سه ماهه ی برادرش، به خوبی از اوضاع اجتماعی، فکری، سیاسی و . . . شهر کوفه آگاهی داشت؛ ثانیاً، چگونه می توان پذیرفت افرادی چون عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه و نیز شخصی شاعر، چون فرزدق، به آن حضرت هشدار دهند که به کوفه نرو (طبری، ج 4، ص 290) و همه ی اهل نظر آن روزگار از اوضاع عراق و کوفه آگاهی کامل دارند و تنها - العیاذ بالله - امام حسین (ع) ناآگاه است؟ امام حسین (ع) خود از همه ی آنان به شرایط آن روزگار آگاه تر بود و مهم تر آن که آنچه را امام می دانست آنان نمی دانستند و از آن غافل بودند و آن خطر بزرگی بود که اسلام و مسلمین را تهدید می کرد. عمق خطر آن بود که با به خلافت رسیدن یزید که سمبل و

نماد تمام نمای جاهلیت و فرهنگ شرک و کفر عرب پیش از اسلام بود، اسلام و اسلامیت به یک باره رنگ می باخت .

شایان ذکر است که مسئله و خطر مهم، نه شخص یزید، بلکه حاکمیت یافتن جریانی انحرافی به نام «طلقاء» بود که سرسخت ترین دشمنان اسلام و مسلمین بودند و بیست و یک سال تا فتح مکه در برابر اسلام ایستادگی کردند و سرانجام نیز پس از غلبه ی نظامی - سیاسی پیامبر (ص) بر مکه در رمضان سال هشتم هجری، قریش باقی مانده بر شرک و کفر و اشرافیت قبیله ای، از سر ترس و یا طمع (سیاست تالیف قلوب) به اسلام درآمدند و رسول خدا (ص) آنان را طلقاء (جمع طلیق)، یعنی آزادشدگان نامید، تا هویت و چهره ی واقعی آنان در آینده ی جامعه ی اسلامی گم نشود؛ و از آن جا که تاریخ و رویدادهای تاریخی کلیتی به هم پیوسته اند، زمینه های شکل گیری قیام عاشورا را باید از سقیفه جست وجو کرد و اصلی که به ناحق در آن جا بنا نهاده شد و مسیر تاریخ اسلام را چنان رقم زد که فاطمه ی زهرا (س) غمگانه از دنیا به جوار رضوان خداوند شتافت؛ علی (ع) عمرش را سوگمندانه و غریبانه سپری کرد و سرانجام به دست جریان انحرافی دیگری به نام خوارج به شهادت رسید؛ امام حسن (ع) از سر اجبار و اضطراب تن به صلح داد و امام حسین (ع) برای دریدن نقاب نفاق از چهره ی شرک و کفری که به نام اسلام بر مسند خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) تکیه زده بود، آگاهانه و آزادانه تن به شهادت داد؛ بنابراین، خطر اصلی برای اسلام و مسلمین شخص یزید نبود، بلکه خطر جریانی به نام طلقاء بود که یزید پس از پدرش نماد و سمبل کامل آن به شمار می رفت و امام حسین (ع) ضرورت قیام برضد این جریان را نیک دریافت بود و می دانست که کشته خواهد شد، هم چنان که از پدر و جدش شنیده بود . ذکر دو روایت زیر در آگاهی امام به شهادتش تایید بیش تری خواهد بود .

زمانی که امام (ع) می خواست از مدینه بیرون رود، ام سلمه، همسر پیامبر (ص)، به ایشان عرض کرد: لا تخرج الی العراق فقد سمعت رسول الله (ص) یقول: یقتل ابنی الحسین بارض العراق .
و امام در جوابش فرمود:

انی و الله مقتول کذلک و ان لم اخرج الی العراق یقتلونی ایضا (موسوعة کلمات الامام الحسین، 293).

امام (ع) به برادرش محمد بن حنفیه در مکه فرمود:

اتانی رسول الله بعد ما فارقتک فقال: یا حسین اخرج فان الله شاء ان یراک قتیلا (همان، 329).

برای پرهیز از طولانی شدن کلام، تفسیر دیگری از دیدگاه نخست را در بررسی منظر دوم، یعنی منظر انسانی - طبیعی عرضه خواهیم داشت .

منظر دوم منظر انسانی - طبیعی است . کلیت و مشخصه های این دیدگاه عبارت اند از:

الف) امام ماهیت و هویتی انسانی دارد، اما انسانی مافوق و در عین حال، تاریخی (نظریه ی نخبگی) و قابل بررسی .

ب) قیام ماهیتا رویدادی تاریخی و قابل مطالعه و تحلیل تاریخی است .

ج) تحلیل قیام در چهارچوب جدول حیات فردی و جمعی انسانی صورت می گیرد .

د) شخصیت و قیام امام بر دو محور و دو خصیصه ی ذاتی انسان، یعنی آگاهی و اختیار قرار دارد .

ه) از شخصیت و قیام امام می توان الگوگیری نمود؛ چون از منظر انسانی - طبیعی قابل بررسی است .

نخست باید یادآور شویم که نگرستن به شخصیت و قیام امام حسین (ع) از این منظر، نه تنها از شان و مرتبت والای آن حضرت و قیامش نمی کاهد، که شاید سیمای حقیقی امام و حرکت او را بهتر بشناساند .

از آن جا که شخصیت امام ماهیتی طبیعی و انسانی دارد، قیام آن حضرت و فلسفه، انگیزه ها، اهداف، فرایند و تاثیرات و پیامدهای آن نیز باید در چهارچوب جدول حیات فردی و جمعی انسان مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، نه خارج از این چهارچوب؛ زیرا خارج ساختن امام از دایره ی بررسی حیات طبیعی و انسانی بزرگ ترین تحریف را در پی دارد و دریچه ی تجزیه و تحلیل علمی و معرفت شناسانه ی آن را می بندد . شاید همین نوع نگاه مقدس مآبانه، که خود انحرافی در اندیشه و عقل بشری است، سبب شده باشد که ما شیعیان نگاه کارکردگرایانه به زندگانی انبیا و اولیای الهی نداشته باشیم و - با وجود محبت زایدالوصفی که به آن بزرگواران داریم - به سبب فقدان یا ضعف معرفتی به آنان، نتوانسته ایم از آنان الگویی مؤثر و سازنده و کارآمد در همه ی جنبه های حیات فردی و جمعی خود به دست آوریم .

اگر این منظر را در مطالعه و بررسی قیام امام حسین (ع) بپذیریم، ناگزیر باید تبعات و پیامدهای آن را نیز بپذیریم . نخستین پیامد پذیرش این دیدگاه آن است که از نظریه پردازی و فرضیه سازی برای راه بردن به شناخت ابعاد مختلف قیام ابا نکنیم و نظریه را با نظریه و فرضیه را با فرضیه پاسخ دهیم .

الگو و طرح مطالعاتی در بررسی قیام عاشورا

قیام عاشورا را باید با تنوع بینش ها و روش های علمی بررسی نمود . متأسفانه بسیاری از نوشته های مربوط به قیام امام حسین (ع) فاقد روشمندی بینش علمی اند . نه فرضیه ی مشخصی، نه مجهول معینی و نه هدف و ضرورت به خصوصی را در نظر دارند؛ و ملامت بارتر این است که از روش مطالعاتی و تحقیقاتی مربوط به حوزه ها و رشته های تخصصی بی بهره اند . در این گونه آثار همه چیز به چشم می خورد، جز حرف و سخن نو و به قول خواجه حافظ، جز فکر تر . تکرار مکررات در این آثار، رغبت خواندن را از خواننده می گیرد؛ بنابراین، در بررسی قیام امام حسین (ع) باید از بینش و روش علمی مشخص و تعریف شده ای پیروی کرد و به اصول و مبانی اخلاق علمی پایبند بود؛ همچون: حقیقت جویی، پرهیز از تعصب و جانب داری، تلاش برای درک واقع و نه حمل پیش فرض ها و معتقدات خود بر موضوع و واقعیت مورد تحقیق، امانت داری در بهره گیری از منابع قدیم و جدید، تحمل نقد علمی دیگران، پرهیز از تنگ نظری و

در این مطالعات هشت بینش و روش زیر در خور توجه است:

1- بینش و روش روایی .

2- بینش و روش فلسفه ی تحلیلی تاریخ .

3- بینش و روش فلسفه جوهری تاریخ .

4- بینش و روش دینی (و فقهی).

5- بینش و روش سیاسی .

6- بینش و روش جامعه شناسی تاریخی (مردم شناسی).

7- بینش و روش روان شناسی .

8- بینش و روش عرفانی .

بنابر هریک از بینش ها و روش هایی که برشمردیم، فرضیات، پرسش ها، روش ها، اهداف و ضرورت های خاصی مطرح می گردد . که در این جا صرفاً برای گشودن افق هایی تازه به اختصار، به بیان فرضیات و پرسش ها و . . . درباب هریک خواهیم پرداخت .

1- مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش روایی

بر این اساس باید درباره ی قیام امام (ع) کتاب شناسی و نیز مآخذشناسی جدی ای صورت پذیرد . اساس استوار و نیرومندی را برای مطالعات و تحقیقات بعدی فراهم می آورد . کتاب شناسی و مآخذشناسی با روش نوین از ضروریات مهمی است که مورد غفلت جدی قرار گرفته است . هنوز روایات و اخبار سره از ناسره تفکیک نشده اند . هنوز روایاتی که از حاضران و شاهدان در جریان قیام اخذ شده اند و روایاتی که مآخذ دیگری داشته اند از هم متمایز نیستند؛ خصوصا سهم بازماندگان خاندان امام در نقل و گزارش صحیح مآقع روشن نیست .

براین اساس، هریک از کتاب های نگاشته شده درباره ی قیام امام (ع) باید از طرق مختلف رجالی، درایتی، علم علل، مطابقه و مقایسه ی روایات با یکدیگر، تطبیق روایات با قراین و شواهد عقلی، طبیعی و مقتضیات تاریخی ارزیابی شوند؛ و کسی قادر به انجام چنین پژوهشی است که با فن کتاب شناسی و مکاتب و روش ها و بینش ها و نیز انواع تاریخ نگاری آشنایی داشته باشد .

2- مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش فلسفه ی تحلیلی تاریخ

بنابر این بینش و روش مفاهیمی چون گذشته، حال و آینده و انواع برداشت ها و تبیین های موجود درباره ی تاریخ، نظیر تبیین های قانونمند، عقلانی، علی و روایی و مسائلی چون: مورخان چه چیزی را شواهد، مدارک یا تبیین تلقی می کنند و آیا نتایج و دستاوردهای آنان واجد حقیقت عینی است یا خیر؟ و آیا داوری های اخلاقی درباره ی شخصیت های تاریخی وظیفه ی مورخ است یا خیر، بررسی می شود (نوذری، ص 23-25). به طور کلی در این بینش و روش دو نوع نگاه و رویکرد را باید از هم تفکیک کرد: یکی رویکرد ارزشی و یا نگاه باورمندانه به دین و کنش های دینی و از آن جمله قیام امام حسین (ع) است . که منظری درون دینی دارد . دیگری رویکرد معرفت شناختی است که منظری بیرون دینی دارد . بنابر این رویکرد پژوهشگر نه از موضع ارزشی که از موضع معرفت شناختی به قیام امام حسین (ع) می نگرد و در قدم اول درصدد آن است که اثبات کند آیا موضوع قیام امام حسین (ع) و به طور کلی پدیده ی دین، دانش و معرفت است و ارزش معرفتی دارد یا خیر؟

از آن جا که در فهم و داوری مطابق با واقع در مطالعات تاریخی اختلاف آرای بسیاری وجود دارد، وظیفه ی کارشناس و متخصص کارآمد علم تاریخ این است که بتواند بنا بر مبانی و اصول و روش های علمی، تحلیل و داوری خود را از رویدادها قابل دفاع عقلی و علمی (معرفتی) بنماید؛ به عنوان مثال، یکی از پرسش های اساسی در ارتباط با قیام عاشورا این است که چرا امام حسین (ع) عراق و کوفه را برای قیام برگزید و حج را در مکه به عمره تبدیل کرد و رهسپار آن دیار شد؟ چرا در مدینه یا مکه یا بنا به پیشنهاد عبدالله بن عباس (دینوری، ص 224) به یمن نرفت؟ سطحی ترین پاسخ این است که امام دعوت مردم کوفه را اجابت کرد؛ از این رو رهسپار این شهر شد، زیرا امام می بایست بر مردم کوفه و نیز در محکمه ی تاریخ حجت را بر همگان تمام کند تا بعدها مدعی نشوند که «اگر امام به ندای آنان پاسخ مثبت می داد می توانست به تشکیل حکومت ناب دینی امیدوار شود و بنی امیه یا طلقاء و لعناء را از اریکه ی قدرت به زیر کشد» . اما بعد چنین نشد و امام به شهادت رسید . این پاسخی است ساده و سطحی که قطعاً درک واقع بینانه ای از شخصیت و حرکت امام به ما نمی دهد .

ایراد اساسی به پاسخ ساده و سطحی فوق این است که نمی توان از این معنا غفلت ورزید که به هرحال امام لاقلاً چون دیگر مردان سیاست آشنای آن روزگار، مانند عبدالله بن عباس و یا فرزندق، به اوضاع و شرایط فکری و

روحی و زمینه های اجتماعی - سیاسی کوفه آشنا و آگاه بود . شهری که او بیش از پنج سال در خلافت ناکام پدر و برادر بزرگوارش در آن زیسته بود و از نزدیک با فضای فکری، فرهنگی، سیاسی و . . . آن آشنا بود؛ بنابراین، نمی توان امام را - العیاذ بالله - شخصیتی پنداشت که از سر ساده نگری به دعوت و وعده های مردم کوفه دل خوش کرده و بعد هم در دام فریب تذبذب فکری و روانی آنان گرفتار آمده و لاجرم به کشته شدن خود و یاران و نیز اسارت خاندانش تن داده باشد .

به نظر نگارنده، یکی از مهم ترین دلایل انتخاب عراق و شهر کوفه برای قیام، آن بود که اولاً بذر اندیشه های تشیع در آن جا پاشیده شده بود و مناسب ترین شرایط را برای قیام داشت و ثانیاً بین النهرین (یا عراق) به مرکزیت شهر نوبنیاد کوفه، به تعبیر علی بن ابی طالب (ع)، محل گردآمدن رجال و اموال بود (ر . ک: ابن اعثم، ج 1، ص 447) ؛ یعنی عراق و کوفه مرکز ثقل حیات اجتماعی و تنوع قومی و نیز مرکز ثقل حیات اقتصادی برای مسلمانان بود . مهم تر از مرکزیت اجتماعی و اقتصادی عراق، این سرزمین کانون دیرپای حیات دینی، فرهنگی، علمی و محل تلاقی و آمیزش نحله ها و تضارب آرای پیروان مختلف ادیان و مذاهب و میراث دار فرهنگ و تمدن ساسانی بود که بر شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی سهم شایانی داشت؛ بنابراین شاید به این دلیل بود که امام حسین (ع) برخلاف دیگران، چشم به افق های دور دوخته بود . او خود بهتر از دیگران می دانست که نمی توان به دعوت و وعده های مردم کوفه دل خوش کرد؛ اما این نکته ی عمیق و دقیق را هم به خوبی می دانست که به لحاظ شرایط خاص دینی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و . . . ، اگر بذری در عراق پاشیده می شد، تلف نمی شد و به سرعت رویش و پویش می یافت . حال اگر امام (ع) به پیشنهاد دیگران محل دیگری را برای قیام برمی گزید، محل امنی چون یمن یا مناطقی در حجاز، ایران و . . . می توانست به اهدافی که در سر داشت برسد؟ آیا به راستی قیام عاشورا در کربلا با درنظر داشتن همه ی شرایط و اوضاعی که برشمردیم در ترمیم و تعیین سرنوشت اسلام اثرگذارتر از دیگر مناطق نبود؟ (فاعتبروا یا اولی الابصار).

3- مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش فلسفه ی جوهری تاریخ

این بینش و روش، ناظر به مفاهیم جوهری، یعنی مسائل و مباحث بنیادی در اندیشه ی تاریخی است . مسائل و مباحثی که ناظر به زمان و مکان معینی نیستند؛ و درحقیقت بر آن است که از فلسفه ی وجودی انسان، خصلت ها، توانایی ها و کارکردهایش، آغاز و فرجام تاریخ، ماهیت وجود و موجود تاریخی، فلسفه و رمز و راز تحول و تغییر و تکامل یا انحطاط انسان تاریخی، جبر و اختیار و ده ها مسئله ی دیگر بحث کند . نکته ی حایز اهمیت آن است که فلسفه ی جوهری تاریخ، قدیمی تر از فلسفه ی تحلیلی است و ادیان آسمانی در طرح و باروری چنین بینشی نقش و سهم شایانی داشته اند، اما جای تاسف است که از این منظر کم تر به پیامدها و ره نمودهای کتب آسمانی توجه شده است و اندیشمندان (خواه فیلسوف یا مورخ) از این منظر به تاریخ و یا مفهوم جوهری آن نپرداخته اند . در میان همه ی تفاسیری که بر قرآن کریم نوشته شده است به ندرت می توان به تفسیری برخورد که اندیشه و منطق تاریخی را پایه و شالوده ی تفسیر آیات قرار داده باشد؛ بنابراین، منظر فلسفه ی جوهری تاریخ بابی است که هنوز چندان بر ذهن متفکران مسلمان گشوده نشده است؛ (ما اکثر العبر و اقل الاعتبار).

4- مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش دینی (احیاگری)

بنابر دیدگاه بسیاری از گزارشگران و مورخان قدیم و جدید، واقعه ی عاشورا و قیام امام حسین (ع) غالبا بنابر ماهیت سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد؛ بدان معنا که یکی از شخصیت های معتبر و برجسته ی سیاسی آن عصر بر ضد خلیفه و دستگاه خلافت اموی دست به قیام زده تا به امید مدد مردم و هواداران کوفی خود تحولی در عرصه ی سیاسی و حکومتی پدید آورد و خود حکومتی مبتنی بر معیارها و ارزش های دینی تشکیل دهد .

اما اندک آشنایی با شخصیت امام حسین (ع) این حقیقت را به روشنی می نمایاند که او سیاست مداری تشنه ی قدرت نبود و بیش و پیش از شخصیت و نخبه ای سیاسی، باید نخبه ای دینی ترسیم گردد . نخبه ای که احیای دین و اصلاح امت جدش از انحرافات فکری، سیاسی و . . . دغدغه ی اصلی اش بود . هرچند که قیام او ماهیتی سیاست گرایانه و افشاگرانه داشت، اما الزاما نباید در محدوده و چهارچوب تنگ سیاست و قدرت مورد بررسی قرار گیرد .

سخنان و ره نمودهای آن حضرت در طول قیام، خود بهترین شاهد و گواه بر اهداف امام است . آن جا که در نامه ای خطاب به اشراف بصره نوشت:

و قد بعثت رسولی الیکم بهذا الکتاب وانا ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه، فان السنة قد امیتت و ان البدعة قد احيیت « (موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 315). همانا نماینده ام را با این نامه به سوی شما فرستادم . من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) دعوت می کنم؛ زیرا در این زمان سنت مرده و بدعت زنده است . و یا در وصیت نامه اش به محمد بن حنفیه نوشت:

وانی لم اخرج اشرای ولا بطرا ولا مفسدا ولا ظالما وانا خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (همان، ص 291) ؛ من برای خودخواهی و گردن کشی و فتنه انگیزی و ستمگری خارج نشدم، بلکه به قصد اصلاح امت جدم خروج کردم . می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر سیره ی جدم (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) رفتار کنم .

آن جا هم که در بین راه به فرزدق فرمود:

ان هولاء قوم لزموا طاعة الشیطان وترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد فی الارض و ابطالوا الحدود و شربوا الخمر و استاثروا فی اموال الفقراء و المساکین و انا اولی من قام بنصرة دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله لتکون کلمة الله هی العلیا (همان، ص 336) ؛ این ها جماعتی هستند که از شیطان اطاعت، و طاعت رحمان را ترک و فساد را در زمین آشکار و حدود را ابطال کرده اند . خمر می آشامند و در اموال فقرا و مساکین طبق میل و هوای خود تصرف می کنند و من شایسته ترین فرد به یاری دین خدا و اعزاز شریعت او و جهاد در راه او هستم تا علو و عظمت از نام خدا باشد .

در همه ی عبارات فوق اصلی اساسی را که امام برای هدف قیام خود بیان می دارد، احیای دین خدا و سنت پیامبر خدا (ص) و سیرت پدرش علی (ع) است . در هیچ کدام از عبارات فوق و یا شاید در سخنان دیگر امام به این معنا بر نمی خوریم که من قیام می کنم تا قدرت را به کف آورم و حکومت تشکیل دهم . نکته ی لطیف دیگر آن است که اساسا همه ی کسانی که موفقیت امام (ع) را در کسب قدرت و تشکیل حکومت - با توجه به شرایط و جو حاکم آن روزگار - غیرممکن می دانستند از همراهی و یاری امام کناره گیری کردند؛ زیرا آنان شرط همراهی و یاری را موفقیت امام در تشکیل حکومت می دیدند و امام شرط همراهی و یاری را تلاش خالصانه و صادقانه برای احیای دین و سنت و سیره ی نبوی و علوی می دانست .

بنابر آنچه گذشت، علاقه مندان به مطالعه ی تاریخ اسلام و خصوصا پژوهشگران باید مراقب باشند که بنا بر غلبه ی فکر حاکم بر اذهان که انگیزه و هدف امام (ع) از قیام را کسب قدرت و تشکیل حکومت می دانستند به این واقعه ی مهم و شگفت تاریخ صدر اسلام ننگردند و به داوری آن ننشینند .

5 . مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش سیاسی

در روش بررسی قیام از منظر دینی اشاره شد که اصلی ترین هدف امام از قیام احیای دین خدا و سنت پیامبر (ص) بود؛ اما این بدان معنا نیست که قیام آن حضرت به دور از جهت گیری ها، روشنگری ها و افشاگری های سیاسی بوده است . حرکت آن حضرت از آغاز تا انتها ماهیت سیاسی نیز داشت؛ اما ماهیت روشنگرانه و افشاگرانه و نه ماهیت قدرت طلبانه و سیاست مدارانه .

نگارنده براین باور است که جنبه ی سیاسی قیام امام (ع) را باید بنابر روشنگری و افشاگری سیاسی موردتوجه و تامل قرار داد، نه بنابر قدرت طلبی . کسب قدرت و تشکیل حکومت ابزارها، لوازم و شرایط خاص خود را می طلبد که در آن زمان برای امام فراهم نبود و آن حضرت خود بهتر از دیگران به این حقیقت و واقعیت واقف بود؛ اما این که چرا امام به رغم چنین وقوفی دست به قیام زد؟ پرسشی است که باید پاسخ آن را در این سخن روشنگرانه ی امام (ع) دید که به برادرش محمد بن حنفیه فرمود:

یا اخی والله لو لم یکن فی الدنیا ملجا ولا ماوی لما بایعت یزید بن معاویة (همان، ص 289) ؛ ای برادر به خدا سوگند اگر در دنیا پناهگاهی هم نباشد، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نمی کنم .

آن حضرت در پاسخ مروان نیز - که از او خواست بیعت کند - فرمود:

انا لله وانا الیه راجعون وعلی الاسلام السلام اذ بلیت الامة بوال مثل یزید (همان، ص 284) ؛ همه از خداییم و به سوی خدا می رویم . زمانی که امت اسلام به زمام داری چون یزید گرفتار آیند، باید فاتحه ی اسلام را خواند . در ادامه ی پاسخ به مروان فرمود:

لقد سمعت جدی یقول: الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان (همان، ص 284) ؛ از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است .

اگر از منظر تاریخ تحولات اندیشه ی سیاسی در صدر اسلام به موضوع قیام امام حسین (ع) بنگریم و سخنان و رهنمودهای آن حضرت را نصب العین خود قرار دهیم، درمی یابیم که علل و ضرورت های تاریخی - سیاسی آن چه بود؛ درحقیقت نقطه ی آغاز انحراف در تاریخ اسلام زمانی بود که رسول خدا (ص) رحلت کرد و انصار و سپس مهاجران در سقیفه گرد آمدند و ، پس از مشاجرات فراوان، اصلی در سقیفه بنا نهاده شد که بنای تاریخی اسلام را به اعوجاج و انحراف کشاند؛ اصلی که بر زبان ابوبکر جاری شد که «الائمة من قریش؛ پیشوایان از قریش اند .»

این اصل بر پایه ی تفکر و فرهنگ قبیله ای و نه اسلامی استوار بود . به نوشته ی مقریزی به تدریج پس از

گذشت حدود یک ربع قرن از رحلت پیامبر (ص) بنی امیه که به لحاظ سابقه ی عداوت و کینه با اسلام و

مسلمین از شایستگی برای خلافت و زمام داری برخوردار نبودند، نه از قرابت با پیامبر (ص) و نه از سابقه در

اسلام و نه از وصایت؛ تنها با تمسک به این اصل وضع شده در سقیفه که «الائمة من قریش» ، گفتند: «نحن

من قریش؛ ما هم از قریش هستیم» . گرچه در قریشی بودن آنان تردیدی نبود، ادعای پیشوایی و زمام داری آنان

باطل و خواسته ای ناحق بود؛ اما سرانجام با تمسک به همین اصل و نیز خون خواهی عثمان و دیگر ترفندها و

حیله ها توانستند ردای خلافت بر دوش گیرند و بر مسند خلافت تکیه زنند . بدین سان با روی کار آمدن معاویه،

پسر ابوسفیان، که هر دو از طلقاء بودند، و پس از او تبدیل خلافت به ملوکیت و پادشاهی و به خلافت رسیدن یزید، زنگ خطر برای اسلام و قرآن و سنت پیامبر (ص) به صدا درآمد. در حقیقت با رحلت پیامبر (ص) که بار دیگر فکر و فرهنگ و ارزش های قبیله ای تجدید حیات خود را به عنوان جریانی واپس گرا در برابر جریان تفکر ناب دینی آغاز کرده بود، توانست به تدریج با رخنه در مناصب قدرت و مصادر ثروت به تجدید و تحکیم موقعیت از دست رفته ی خود در عصر نبوت نایل آید و پس از شهادت امام علی (ع) و صلح اجباری امام حسن (ع) معاویه با نام خلیفه ی پیامبر (ص) به حکومت رسید.

بیست سال خلافت معاویه تمامی زمینه های نابودی و تحریف و انحراف اسلام را فراهم آورده بود، تا آن که یزید جانشین پدر شد و بر آن شد تا با اخذ بیعت اجباری از حسین بن علی (ع) آخرین نیرو و سنگر مقاوم در برابر اشرافیت بدوی قبیله ای را درهم شکند. حقیقت و واقعیت امر نیز آن بود که حسین بن علی (ع) و یزید سمبل ها و نمادهای دو جریان و دو فکر و فرهنگ بودند. حسین (ع) نماد و پاس دار اسلام و سنت نبوی که در خطر هدم و نابودی قرار گرفته بود و یزید نماد تمام عیار فکر و فرهنگ بدوی و جاهلی عرب. غلبه ی هریک بر دیگری و اطاعت و انقیاد و تسلیم یکی در برابر دیگری می توانست به معنای نابودی این و پیروزی جبهه ی مقابل باشد؛ از این رو، امام حسین (ع) به هیچ قیمتی حاضر به بیعت با یزید نشد و شهادت را پذیرفت تا عزت اسلام شکسته نشود و خود به ذلت نیفتد. همین و بس.

غرض از بیان مطالب فوق آن است که اگر پژوهشگری بخواهد از منظر سیاسی به قیام امام بنگرد، باید محدوده ی کارکرد سیاسی قیام را بشناسد و به کلیت قیام از انگیزه تا اهداف و روش ها و... ماهیت سیاسی «تلاش به منظور کسب قدرت و تشکیل حکومت» نبخشد، چون این رویکرد افراطی نه تنها ابهامی را روشن نمی سازد که تردیدها، شبهات و ابهامات بسیاری را نیز در اذهان خواهد افکند.

6- مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش جامعه شناسی تاریخی

جامعه شناسی تاریخی از دیگر رویکردهای مطالعاتی به قیام امام حسین (ع)، خصوصاً درباره ی شناخت و بررسی زمینه های اجتماعی و بافت قبیله ای جامعه ی عرب است که موجبات تفرقه و انشعاب و گسست درونی جامعه ای (عراق به مرکزیت کوفه) می شد که دعوتگران امام به کوفه بودند. با همه ی نوشته ها و گفته ها درباره ی قیام عاشورا، متأسفانه تاکنون از منظر علم جامعه شناسی تاریخی شرایط و زمینه های اجتماعی قیام، که مبتنی بر بافت و نظام قبیله ای است، مورد توجه و بررسی جدی و دقیق قرار نگرفته و بدون چنین رویکردی، هم چنان ابعاد بسیاری از رویداد عاشورا در پرده ی ابهام قرار دارد. جالب توجه این جاست که معاویه بیش ترین بهره برداری سیاسی را از فضای حاکم بر نظام اجتماعی آن روزگار می کرد و خود نیز در دامن زدن به از هم گسستگی اجتماعی عراقیان نقش مؤثری داشت و با اتخاذ این روش ها و سیاست ها توانست سلطه ی بلامنازع خود را به مدت بیست سال بر سراسر قلمرو اسلامی آن روزگار حفظ کند.

از سفارش های او به فرزندش یزید این بود که:

«اگر عراقیان هر روز عزل عاملی را از تو بخواهند بپذیر؛ زیرا برداشتن یک حاکم آسان تر از روبه رو شدن با صد هزار شمشیر است» (ابن عبدربه، ج 5، ص 115).

و نیز در ترسیم خطمشی و سیاست گذاری های خود در سفارش به یزید گفت:

«امیدوارم آنان که پدر او را کشتند و برادرش را خوار ساختند گزند وی را از تو بازدارند» (همانجا).

از این رو، شناخت بافت و نظام اجتماعی قبیله ای عرب و اطاعت و انقیاد افراد قبیله از شیوخ و سران و نیز، تلاش و کوشش شیوخ در حفظ و تامین منافع قبیله ای خود در رقابت با دیگر قبایل، تا اندازه ای ضروری است که به طور قطع و یقین پاسخ بسیاری از پرسش هایی که تاکنون مجهول مانده اند در گرو چنین رویکردی است. ضرورت و اهمیت مطلب فوق را زمانی می توان دریافت که بدانیم در بافت و نظام قبیله ای، پایگاه نخبگان و رهبرانی که اعتبارشان بر اعتقادات و ارزش های دینی استوار است عملاً سست و لرزان می شود؛ زیرا عامل مهم همبستگی میان افراد قبیله عصبیت، نسب و حسب و حفظ منافع و موقعیت است، نه ارزش های انسانی - اسلامی. به همین علت علی بن ابی طالب و فرزندان (ع) با وجود همه ی احترام و اعتبار معنوی و روحانی ای که در چشم و دل اعراب مسلمان داشتند، از نفوذ و اشرافیت قبیله ای بی بهره بودند و برخلاف آنان معاویه، یزید و همه ی کسانی که معتقد و پایبند به حفظ روابط و مناسبات سنتی قبیله ای بودند، هر چند از احترام و اعتبار معنوی بی بهره بودند، اقتدار و شوکت قبیله ای داشتند.

امید است با چنین رویکردی که هم نظام قبیله ای مورد بررسی قرار می گیرد و هم نقش و کارکرد اجتماعی صحابه (مهاجران و انصار) و تابعان عرب و غیرعرب، بتوان افق های نوینی را در مطالعات تاریخی صدر اسلام گشود.

7- مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش روان شناسی تاریخی

از چنین رویکردی باید با حزم و احتیاط بیش تری سخن گفت؛ زیرا چنین رویکردی تاکنون در مطالعات تاریخی به جد مغفول مانده است.

روان شناسی تاریخی، هم فرد را متناسب با شرایط و زمینه های عصری و انسانی مورد مطالعه قرار می دهد و هم جامعه را، که مهم ترین نقش و سهم را در کنش ها و واکنش های سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و... داراست.

در بررسی قیام عاشورا می توان در حد پرسش چنین طرح کرد که آیا امامان معصوم شیعه (ع) هریک متناسب با ویژگی ها، حالات، استعدادها و تمایلات خاص خود رفتار می کردند، یا - بنابر دیدگاه کلامی - همه نور واحدی بودند؟ آیا به راستی امام حسن مجتبی (ع) روحیه ی ملایم و آشتی جویانه ای داشت و امام حسین (ع) روحیه ای حماسی و سازش ناپذیر؟ تاثیرات و پیامدهای روحی و روانی این فاجعه ی بزرگ بر دل و جان بازماندگان خاندان امام (ع)، که به اسارت رفتند و مصایب و ناملایمات بسیاری را متحمل شدند، چه بود؟ آیا اندوه بی پایان امام سجاد (ع)، که مدت بیش از چهل سال بر آن مصیبت جان گداز می گریست، ناشی از آثار طبیعی آن رویداد بر روح و احساسات و عواطفش بود و به همین سبب به دعا و نجوا روی آورد و از هرگونه بهره برداری تند و آشکار سیاسی بر ضد یزید و مروانیان خودداری کرد؟ و ده ها پرسش دیگر.

در بعد روان شناسی اجتماعی و تاریخی نیز بررسی حالات و تمایلات جمعی و محرک های رفتار جمعی آنان که در واژگانی چون پیمان شکنی، بی وفایی، توبه (توابون) و... بیان می شود جای تاملات جدی است و نتایج پرباری خواهد داشت.

8- مطالعه و بررسی قیام بنابر بینش و روش عرفانی

رویکرد عرفانی و اشرافی به شخصیت و قیام امام (ع) آخرین بعد مطالعاتی و تحقیقاتی است که به اهل تحقیق و نظر سفارش می شود.

این بعد از شخصیت و قیام امام (ع) و همه ی یاران و دل شدگان حضرتش در آن رویداد سترگ، هرچند به طور

پراکنده مورد توجه قرار گرفته است، چنان که باید و شاید حقش ادا نشده و شاید هم هرگز ادا نشود؛ زیرا بعد عرفان و عشق و اشراق مربوط به باطن حیات آدمی است. عمیق ترین، پیچیده ترین و، در عین حال، لطیف ترین مرتبه ی حیات آدمی همین حیات اشراقی و به تعبیری عرفانی و روحانی اوست. روحی که به حیات معنا می بخشد و به خاک سرشت آدمی فضیلت و شایستگی پوشیدن لعت خلیفه الهی. دشواری دیگری را که در ادای این حق معرفتی امام نمی توان نادیده گرفت، قلت پژوهندگانی است که در این وادی عصای موسی در دست داشته باشند و بدانند که به هنگام، خلع نعلین کنند. پیداست که سخن در باب سخنوری کلاسی و رسمی از مصطلحات و الفاظ و مقامات و منازل سیر و سلوک نیست؛ بلکه سخن از آن است که کسانی در این وادی وارد شوند که بی همری خضر قطع طریق به حیلۀ ی قطع طریق نکرده باشند. صد افسوس از قلت چنین سائران و سالکانی.

به هرحال یکی از ابعاد درخشان و خیره کننده ی قیام و شخصیت امام (ع) و یاران مخلص و صدیق و فداکار او همین بعد عرفانی و اشراقی و روحانی است. آنچه این تابلوی سراسر شور و شعور و رمز و راز را از دیگر وقایع یا قیام های مشابه ممتاز و مجزا می سازد همین بعد است. در حقیقت قیام امام حسین (ع) از نخستین لحظه ی شروع تا غروب عاشورا با رنگ الهی (صبغة الله ومن احسن من الله صبغة) رنگ آمیزی شده است. شاید بتوان چنین تعبیر کرد که دعای عرفه ی امام، مانیفست و دستورالعمل و جوهر و در نادره ی قیام اوست که پنجره ای از زمین به آسمان می گشاید، تا انسان به خدا برسد.

بنابراین بر اهل ذوق و عرفان فرض است که تلاش کنند به روش علمی و با رویکرد معرفتی، این بعد از قیام امام (ع) را بازشناسانند. بعدی که متأسفانه مغفول مانده است. شخصیت و قیام امام حسین (ع) کامل ترین و زیباترین اسوه و الگویی است که می تواند فراروی انسان تشنه و خسته ی کنونی که از خلا معنویت و روحانیت رنج می برد قرار گیرد.

پیامدهای قیام

در این مجال و مقال اندک و با این زبان و قلم الکن و... در توان نیست که از پیامدهای قیامی سخن بگوییم که خود درآمدی به درازای حدود چهارده قرن دارد. نه می توان از پیامدهای علمی آن سخن گفت که به جدا شدن کامل فقه و منظر کلامی و به طور کلی مشرب و جریان علمی - معرفتی تشیع از ایده ی اکثریت (تسنن) انجامید و نه دیگر پیامدهای آن؛ از این رو، تنها به دو پیامد و دستاورد قیام امام (ع) از منظر تازه و نوین و شاید هم بحث انگیز به اجمال نظر می افکنیم. یکی پیامدها و درس های سیاسی و دیگری پیامدها و تأثیرات روان شناختی.

پیامدها و درس های سیاسی

مهم ترین پیامد قیام امام (ع) آن بود که خط فارق میان اسلام حکومتی و یا اسلام به عنوان ابزار سلطه و توجیه قدرت مداری و استبداد، و اسلام هدایتی و یا اسلام به عنوان مسلک رستگاری کشید. بر این اساس، از جنبه ی سیاسی، قیام عاشورا الگویی ست برای روشننگری و افشاگری و به طور کلی سیاست گرایی صحیح دینی، نه الگویی برای حکومتگری؛ زیرا قیام امام اعتراضی بود نسبت به کلیت وضعیت موجود جامعه ی آن روزگار که به نام دین و حکومت دینی شکل گرفته بود. در حقیقت امام حسین (ع) با قیام خود جوهر ثابت و در عین حال

سیال دین را از خطر انجماد و تحجر در صورت و زندان تاریخی نجات بخشید . خطری که اگر قیام و اقدام هوشمندانه ی شخصیتی چون حسین (ع) نبود، سیرت و جوهر وحیانی دین در دهلیز باریک و تنگ و تاریک تاریخ قوم عربی، و به نام اسلام عربی مسخ شده بود؛ اما قیام امام، نقاب از چهره ی زشت و کریه فریب و نفاق و نیرنگ اسلام اموی که ادامه دهندگان همان جریان واپس گرای بدaut طلقاء بودند درید و این حاصل نیامد مگر با شهادت و اسارت ناباورانه و غریبانه ی امام حسین (ع) و یاران و خاندانش، که به حق نمایندگان و سمبل های شرافت و فضایل انسانی - الهی بودند، که داغ جگرسوزی را تا فرجام تاریخ بر قلب جامعه و تاریخ اسلامی و انسانی نشانند .

پیامدها و تاثیرات روان شناختی

به نظر نگارنده ی این مقاله عمیق ترین و گسترده ترین و ماندگارترین پیامد و تاثیر قیام امام حسین (ع) بر ذهن و وجدان همه ی کسانی که به حقیقت عشق می ورزند، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و خاصه بر شیعیان و پیروان اعتقادی آن حضرت، بعد روانی و روحی آن بوده است . شاهد روشن این مدعا سخنی است که از ادوارد گیبون نقل شده است: در زمان و محیط دور، صحنه ی غم انگیز مرگ حسین (ع) احساسات خونسردترین خواننده را هم بیدار می کند (جعفری، ص 232).

پرسشی جدی که در مطالعه ی سیر کلی تاریخ تشیع حایز اهمیت فراوان است این است که قیام امام حسین (ع) چه تاثیری در تکوین و روند تاریخی آن داشته است؟ شاید دو اظهار نظر زیر تا اندازه ای پاسخ پرسش فوق را روشن کند .

از فیلیپ نقل شده است که تشیع در روز دهم محرم تولد یافت (همو، ص 250).

هم چنین از فیز (1) نقل شده است که شهادت حسین (ع) مهر رسمیت بر تشیع زد (همانجا).

حقیقتی که در دو اظهارنظر فوق نهفته این است که شهادت و اسارت امام حسین (ع) و یاران و خاندانش موجبات همبستگی و پیوستگی عاطفی، روانی و فکری شیعیان را فراهم ساخت . از پس آن قیام بود که روحیه ی اعتراض، ظلم ستیزی و امید به تحقق آرمان های انسانی - الهی و شهادت طلبی، روح و روان شیعیان را آکنده ساخت . نگارنده با این نظر نویسنده ی کتاب تشیع در مسیر تاریخ همراه و موافقم که مطالعه و تجزیه و تحلیل دقیق حوادث کربلا، به طور کلی، این حقیقت را نشان می دهد که حسین (ع) از همان آغاز نقشه ی ایجاد انقلاب کامل در وجدان مذهبی مسلمین را می کشید . تمام اعمال و کردار حسین (ع) نشان می دهد که وی کاملاً از این حقیقت آگاه بود که پیروزی از طریق قدرت و امکانات نظامی همیشه موقتی است؛ زیرا، قدرت نیرومندتری وجود دارد که بتواند آن را در جریان زمان نابود کند؛ ولی پیروزی ای که از طریق رنج و جان بازی به دست آید، ابدی است و در وجدان بشری اثری جاودان می گذارد (همانجا، ص 240).

به حق نیز چنین بود؛ زیرا قیام امام (ع) نخستین انقلاب و تحول را در وجدان و ضمیر و احساسات درونی حر برانگیخت و از آن پس وجدان و روان دعوت کنندگان کوفی امام را سخت برآشفته و سه هزار تن (توابون) را چنان دست خوش احساسات و عواطف و افسوس و پریشانی ساخت که خود را به کام مرگ انداختند، تا بدین طریق تاوان بی وفایی خود در یاری حسین (ع) را بپردازند .

باز هم نگارنده بر نظر نویسنده ی کتاب تشیع در مسیر تاریخ مهر تایید می نهد که واقعیت صحیح این است که تراژدی [شهادت حسین (ع)]، نقش بسیار عظیم و مهمی را در تحکیم هویت تشیع، و نه در خلق و به وجود آوردن

آن، ایفا نمود . تقدیر این بود که سرنوشت حسین (ع) مهم ترین عامل در تبلیغ و سرعت نسبتا سریع تشیع باشد . بدون شک تراژدی کربلا عامل «اشتقاق و علاقه ی شدید و احساسات عمیق» را به تشیع افزود و باعث گردید که روان شناسی انسانی بیش از هر چیز دیگر مورد توجه قرار گیرد (250) .

بنابر آنچه گذشت، پیامدهای روانی و عاطفی قیام کربلا عمیق ترین و ماندگارترین دستاوردهای آن در طول تاریخ خصوصا بر شیعیان بوده است و از همین منظر (روان شناسی تاریخی تشیع) می توان افق های ناگشوده ی بسیاری را در مطالعات شیعی گشود و به رمز و راز چگونگی بهره گیری دیگر امامان معصوم شیعی که از نسل حسین (ع) بودند پی برد؛ برای نمونه، به دو کلام اندوهبار زیر از امام سجاد (ع) و امام رضا (ع) بسنده می کنیم .

امام چهارم (ع) ضمن خطبه ای که در بازگشت از شام به مدینه ایراد کرد، فرمود:

ان الله قد ابتلانا بمصائب جلیلة وثلمة فی الاسلام عظيمة، قتل ابوعبدالله الحسین (ابن طاووس، ص 117).

و امام هشتم (ع) درباره ی کشته شدن امام حسین (ع) فرمود:

ان يوم الحسین اقرح جفوننا واسبل دموعنا واذل عزیزنا بارض کرب وبلاء (شیخ صدوق، ص 190) ؛ شهادت حسین (ع) پلک های دیدگان ما را مجروح و اشک های ما را ریزان و عزیز و ارجمند ما را ذلیل ساخت .

این بعد از پیامدهای قیام امام حسین (ع)، به یقین، با روش تحلیل مکانیکی اسلام شناسان غربی، که در دام تاریخ نگری محض فرو افتاده اند، قابل درک و فهم نیست .

اما نمی توان حسرت نخورد که چرا اهل علم و تحقیق از چنین منظری به قیام امام حسین (ع) نمی نگرند؟ چرا مراسم سالیانه ی عزاداری ها، تعزیه ها، و . . . در مساجد و تکایا را از این دیدگاه بررسی نمی نمایند و چرا . . . ؟

منابع

- ابن اعثم، احمد . 1406ق، الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیه .
- ابن طاووس، علی بن موسی . اللهوف فی قتل الطفوف، قم، الانوار الهدی .
- ابن عبدربه، 1372ق . العقد الفرید، تحقیق محمد سعید عریان، قاهره، المطبعة الاستقامة .
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری . 1409ق، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر و مراجعه جمال الدین الشیال، قم: منشورات الرضی .
- شریفی، محمود و دیگران . 1415، موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، تحقیقات باقرالعلوم، تهران، دارالمعروف .
- شیخ صدوق، محمد بن علی . 1417، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسة البعثة .
- شیخ مفید، محمد بن نعمان . الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ دوم .
- صالحی نجف آبادی . 1381، شهید جاوید، تهران، انتشارات امید فردا، چاپ هفدهم .
- طبری، محمد بن جریر . تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی، [بی تا] .
- محمدجعفری، سیدحسین . 1368، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سیدمحمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر اسلامی .
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی . النزاع والتخاصم بین بنی امیه وبنی هاشم، مصر، المطبعة العلمیه .
- نوذری، حسینعلی . 1379، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخنگاری (مجموعه مقالات گردآوری شده)، تهران،

پی نوشت ها :

Fyze .1